

زبان فارسی و گویش های ایرانی

سال سوم، دوره دوم، پاییز و زمستان ۱۳۹۷، شماره پیاپی ۶

صفت های فاعلی و مفعولی از دیدگاه سرنمون رده شناختی

امین کریمی^۱

دکتر والی رضایی^۲ ✉

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۷/۸/۲۰

تاریخ دریافت: ۱۳۹۷/۳/۲۷

چکیده

اهداف این تحقیق بررسی ارتباط صفت لیاقت با صفت های فاعلی و مفعولی، تعیین ویژگی های سرنمونی صفت های فاعلی و مفعولی در زبان فارسی، و بررسی تغییر مقوله ای این صفت هاست. داده های خام؛ صفت های اولیه را نویسندگان مقاله پیدا کرده و سپس کاربرد آنها را در پایگاه دادگان زبان فارسی و پیکره بیجن خان بررسی کرده اند. این تحقیق نشان داد که صفت های لیاقت را می توان با توجه به ساخت در یکی از مقوله های صفت های فاعلی و مفعولی جای داد. نیز مشخص شد که صفت های فاعلی و مفعولی از نظر ساختاری نشان دار و در اکثر موارد مقایسه ناپذیر و بنابراین غیرسرنمون هستند. این پژوهش نیز نشان داد که تغییرات صفت های فاعلی و مفعولی در زبان فارسی به سمت اسم است و تغییرات اینها با تغییرات سایر صفت های زبان فارسی مانند صفت های «توصیف، ویژگی» و «توصیف، شیء» متفاوت است، چراکه این تغییر مقوله ای باعث از دست رفتن ویژگی های صفتی و تبدیل کامل آنها به اسم می شود.

واژگان کلیدی: صفت فاعلی، صفت مفعولی، سرنمون رده شناختی، کنش گزاره ای، نشان داری ساختاری

۱. دانشجوی دکتری زبان شناسی همگانی دانشگاه اصفهان

۲. دانشیار زبان شناسی همگانی دانشگاه اصفهان

✉ vali.rezai@fgn.ui.ac.ir

۱- مقدمه

اساسی‌ترین عناصر زبان، اجزای کلام هستند که نقشی کلیدی در اکثر نظریه‌های نحوی و تحلیل‌های صرفی ایفا می‌کنند. بررسی منابع دستور زبان فارسی نشان می‌دهد که اجزای کلام غالباً بر مبنای دستورهای سنتی بررسی شده‌اند. براساس همین منابع سنتی، مقوله واژگانی صفت تقسیم‌بندی‌های متعددی دارد که یکی از آنها صفات فاعلی، مفعولی و لیاقت است. از آنجا که دستور سنتی براساس مطلق‌انگاری برگرفته از منطق ارسطویی به تفکیک مقوله‌ها پرداخته‌است و چنین دیدگاهی قائل به وجود موارد بینابینی نیست، شاهد اختلاف‌نظرهایی درباره‌ی تعلق یا عدم تعلق صفات خاصی به این دو گروه هستیم.

از عوامل مشکل‌زا در تعریف و مقوله‌بندی اجزای کلام، کاربردهای گسترش‌یافته و نشان‌داری آنها علاوه بر کاربرد معمول و بی‌نشان آنهاست. از این‌رو، برای توصیف و تبیین اجزای کلام باید به نظریه‌ای متوسل شویم که بر برابر نبودن تمام اعضای یک مقوله تأکید داشته باشد. پس، تحقیق حاضر در صدد ارائه‌ی پاسخ‌های مناسب به پرسش‌های زیر است:

۱- صفت لیاقت چه ارتباطی با صفات فاعلی و مفعولی دارد؟

۲- صفات فاعلی و مفعولی کدام ویژگی یا ویژگی‌های صفات‌های سرنمون را ندارند؟

۳- تغییر مقوله‌ای صفات فاعلی و مفعولی به سمت کدام‌یک از اجزای کلام رخ می‌دهد

و چه تفاوتی با تغییر مقوله‌ای سایر صفات‌ها دارد؟

۲- پیشینه

دستورنویسان زبان فارسی توصیفات نه چندان متفاوتی از صفات‌های فاعلی و مفعولی ارائه داده‌اند. شفایی (۱۳۶۳: ۱۱۱) صفت فاعلی را صفت مشترک بین صفت و فعل می‌داند و تصریح می‌کند که این صفت اغلب به اسم یا قید تبدیل می‌شود، و این دوگانگی را معلول اشتقاق از فعل می‌داند. زمانیان (۱۳۶۹: ۶۰) بر این باور است که برخی از صفات‌های فاعلی مانند نوساز، دست‌نویس، نیم‌سوز در معنای صفت مفعولی به کار می‌روند و برخی از صفات‌های مفعولی مانند رفته، مرده، نشسته، در معنای صفت فاعلی استفاده می‌شوند. احمدی گیوی و انوری (۱۳۷۴: ۴۲) تصریح می‌کنند که صفت فاعلی معنی فاعلیت دارد، یعنی بر انجام دهنده‌ی کار یا دارنده و پذیرنده‌ی حالت دلالت می‌کند، اما صفت مفعولی مفهوم مفعولیت دارد.

باطنی (۱۳۴۸: ۱۵۲) صفات‌های زبان فارسی را به بسیط و ترکیبی تقسیم می‌کند و سه الگو: «اسم + ستاک حال» مانند مردم‌دار؛ «اسم + اسم مفعول» مانند نازپرورده؛ «اسم یا

صفت + اسم» مانند خوش لباس، برای ساخت صفات ترکیبی معرفی می‌کند. مشکوٰۃ‌الدینی (۱۳۷۹: ۱۸۴) تصریح می‌کند که برخی واژه‌ها مانند جوان در کاربردهایی با مشخصه دستوری صفت با مفهوم حالت یا چگونگی و نیز با صورت‌های مقایسه‌ای و در کاربردهای دیگری با مشخصه و رابطه دستوری اسم به کار می‌روند.

کریمی‌دوستان (۲۰۱۱: ۲۰۸) که به بررسی مقوله‌های واژگانی زبان فارسی در چارچوب نظریه ون کمپن^۱ پرداخته‌است باور دارد که نمی‌توان با رویکردی واژه-بنیاد یا مشخصه-بنیاد به تبیین اجزای کلام پرداخت، بلکه باید به رویکردهای ساخت-بنیان^۲ متوسل شد. با این حال، ما با رویکرد سرنمون رده‌شناختی در صدد بررسی این صفات در زبان فارسی هستیم.

۳- چارچوب نظری

مبنای نظری تحقیق حاضر، نظریه سرنمون رده‌شناختی است. این نظریه که درباره مقوله‌بندی است از دل زبان‌شناسی شناختی بیرون آمده. دستور شناختی در مورد ساختار زبانی است که لانگاکر (۱۹۸۷: ۴)، در اواسط دهه ۱۹۷۰، به‌عنوان «جایگزینی برای دستور زایشی» مطرح کرد. در این دستور، معنی نقش محوری دارد. به گفته لانگاکر (همان: ۱۲)، زبان یعنی معنی و لاغیر. معنی در این دیدگاه طرح‌واره‌ای است، و بنا به گفته لی^۳ (۲۰۰۱: ۵۸)، معنی یک واژه از شبکه‌های مرتبطی از ساختار معنایی (هم‌معنایی) تشکیل می‌شود. همچنین، دستور شناختی قائل به نسبی بودن زبان است و به گفته لانگاکر (۱۹۷۸: ۱۴)، زبان بیشتر تابع درجه و مقایسه است نه قانون همه یا هیچ. در واقع، این دستور، انگاره سرنمون را می‌پذیرد و انگاره کلاسیک طبقه‌بندی را رد می‌کند.

براساس انگاره کلاسیک مقوله‌بندی، مقولات براساس مشخصه‌های لازم و کافی تعریف می‌شوند؛ مشخصه‌ها دوگانه‌اند، یعنی مشخصه‌ها ارزش [+] یا [-] دارند؛ مقوله‌ها مرزهای مشخصی دارند، یعنی مرزهای بین مقوله‌ها کاملاً مشخص است؛ تمام اعضای یک مقوله وضعیت و موقعیت برابری دارند. با این حال، رویکردهای غیرکلاسیک، مقوله‌بندی برابری تمام اعضای یک مقوله را نمی‌پذیرند و مطلق‌نگری دیدگاه کلاسیک را رد می‌کنند. یکی از نظریه‌های مبتنی بر رویکرد غیرکلاسیک، نظریه سرنمون است.

1. Van Kampen
2. Constructionist Approach
3. Lee

نظریهٔ سرنمون، در دهه‌های ۶۰ و ۷۰ میلادی در آثار برنت و کی^۱ (۱۹۶۹) و رش^۲ (۱۹۷۳)، مطرح گردید. تحقیق این محققان به تفسیری متفاوت از رویکرد کلاسیک انجامید. کار اینان مبتنی بر عضویت مقوله‌ای مرکزی^۳، به معنای عضویت درجه‌ای اعضای مقوله و وجود نمونه‌های بهتر در هر مقوله بود. باین حال، مفهوم سرنمون را رش و همکارانش در ادبیات مقوله‌بندی وارد کردند و لیکاف (۱۹۸۲) آن را با عنوان زبان‌شناسی شناختی برای مقوله‌های زبانی به کار برد.

به گفتهٔ رش (۱۹۷۶)، جهان تعداد زیادی محرک‌های مختلف دارد و یکی از اساسی‌ترین نقش‌های موجودات زنده، تقسیم‌بندی محیط به طبقات یا مقولات است به‌نحوی که محرک‌های مختلف در عرض هم و به صورت برابر تلقی شوند (رش و همکاران، ۱۹۷۶: ۳۸۳). باین حال، اعضای یک مقوله وضعیت مقوله‌ای برابر و واحدی ندارند، بلکه هرکدام نسبت به سایر اعضا ویژگی‌های کمتر یا بیشتری دارند. به عبارت دیگر، نقاطی کانونی و مرکزی در بین اعضای یک مقوله وجود دارند که جایگاه «نوعی‌ترین» اعضای یک مقوله‌اند و سرنمون نامیده می‌شوند (گیون^۴، ۱۹۸۴: ۱۴).

کرافت دستور ساخت‌محور قوی^۵ را در نظریه‌ای با عنوان «نظریهٔ سرنمون رده‌شناختی» مطرح کرد که براساس آن، نقش سرنمونی اجزای کلام در حالت بی‌نشان صورت می‌گیرد و اجزای کلام می‌توانند به‌صورت نشان‌دار در نقش‌های غیرسرنمونی از طریق نشانه‌گذاری ساختاری آشکار نیز ظاهر شوند. اجزای کلام اصلی یعنی اسم، فعل و صفت، مقوله‌های زبان ویژه نیستند، بلکه سرنمون‌های رده‌شناختی‌اند که براساس نقش تعریف می‌شوند و جهانی و دارای اعتبار بین‌زبانی‌اند (کرافت، ۲۰۰۱: ۸۴). رویکرد سرنمون رده‌شناختی مانند سایر رویکردهای زبان‌شناسی شناختی، رویکردی نقشی است، یعنی بر معنی یا نقش زبان در گفتمان تأکید دارد، نه بر ساخت صوری و روابط ساختاری بین عناصر. هر مقولهٔ دستوری به صورت بین‌زبانی دارای اعضای مرکزی و نیز اعضای حاشیه‌ای است. اعضای مرکزی بسامد بالاتری دارند (کرافت، ۲۰۰۳: ۱۶۳؛ لانگاکر، ۱۹۸۷: ۳۸۰؛ موراووسیک^۶، ۲۰۱۳: ۵۴)، نشانه‌گذاری تصریفی کمتری دارند و بالقوگی رفتاری کاملی از خود نشان می‌دهند (کرافت، ۲۰۱۳: ۱۶۳).

-
1. Brent & Kay
 2. Rosch
 3. focal category membership
 4. Givon
 5. Radical Construction Grammar
 6. Moravcsik

منظور از نشان‌داری رده‌شناختی، استفاده از تکواژ برای نشان‌دار کردن یک مقولهٔ واژگانی است (کرافت، ۲۰۰۳: ۸۸). کرافت برای نشان‌داری رده‌شناختی، دو معیار مطرح می‌کند: نخست نشانه‌گذاری ساختاری، که براساس آن ارزش نشان‌دار یک مقولهٔ دستوری تعداد تکواژهای برابر یا بیشتری نسبت به ارزش بی‌نشان آن مقوله دارد. برای مثال، تعداد تکواژهای صفت بی‌نشان بزرگ از تعداد تکواژهای صفت نشان‌دار تهرانی کمتر است، چون در تهرانی یک تکواژ صفت‌ساز به یک اسم افزوده شده و آن را نشان‌دار کرده‌است؛ دوم بالقوگی رفتاری، یعنی یکی از ارزش‌های مفهومی یک مقولهٔ دستوری نسبت به ارزش دیگر آن مقوله پرکاربردتر است (کرافت، ۲۰۰۳: ۹۵).

رفتار دستوری اجزای کلام بی‌نشان نسبت به اجزای کلام نشان‌دار را می‌توان با استفاده از زیرمعیارهای مقایسه‌پذیری، قابلیت کاربرد در جایگاه‌های وصفی و اسنادی، و بسامد وقوع، که همه زیرمعیارهای بالقوگی رفتاری محسوب می‌شوند نیز تعیین نمود. به‌طورکلی، صفت‌های مقایسه‌پذیر صفت‌هایی هستند که به صورت‌های تفضیلی و عالی تصریف‌پذیر باشند، با قیدهای تأکیدی قابل توصیف باشند، و قابلیت استفاده در فرایند تکرار^۱ برای نشان دادن تأکید داشته باشند. براساس این معیار، در زبان فارسی صفت‌هایی مانند بزرگ و زرنگ صفت‌های سرنمون هستند، چراکه به صورت‌های تفضیلی و عالی تصریف‌پذیرند، مانند بزرگ‌تر، با قیدهای تأکیدی قابل توصیف‌اند، مانند خیلی زرنگ و قابلیت استفاده در فرایند تکرار برای نشان دادن تأکید دارند، مانند بزرگ بزرگ، زرنگ زرنگ. یکی دیگر از زیرمعیارهای بالقوگی رفتاری، زیرمعیار قابلیت کاربرد در جایگاه‌های وصفی و اسنادی است.

در زبان فارسی معاصر، صفت در کاربرد وصفی بعد از اسم ظاهر می‌شود و آن را توصیف می‌کند و در کاربرد اسنادی بعد از یک فعل ربطی می‌آید و به توصیف نهاد جمله می‌پردازد. البته توجه داشته باشیم که کاربرد وصفی کاربرد اساسی صفت‌هاست و معیار بسامد نیز همین را در زبان فارسی نشان می‌دهد، چراکه در این زبان برخی از صفت‌ها مانند اصلی در دلیل اصلی فقط کاربرد وصفی دارند و نمی‌توانند در نقش اسنادی ظاهر شوند. صفت‌های سرنمون هم در جایگاه وصفی و هم در جایگاه اسنادی استفاده می‌شوند. چنانکه آمد، کاربرد وصفی کاربرد هسته‌ای صفت و کاربرد اسنادی کاربرد گسترش‌یافتهٔ آن است. بدین ترتیب، صفت‌هایی که فقط در یکی از این جایگاه‌ها قابلیت استفاده دارند نسبت به صفت‌هایی که در هر دو

1. reduplication

جایگاه به کار می‌روند کمتر سرنمون هستند و صفت‌هایی که فقط به صورت اسنادی استفاده می‌شوند نسبت به صفت‌هایی که صرفاً قابلیت کاربرد وصفی دارند کمتر سرنمون‌اند. در واقع، پیوستار صفت‌های سرنمون و غیرسرنمون بر حسب کاربرد نحوی به صورت زیر است:

غیرسرنمون	سرنمون
کاربرد اسنادی	کاربردهای وصفی و اسنادی
کاربرد وصفی	

در این تحقیق، از معیار بسامد، مربوط به بالقوگی رفتاری، نیز برای تعیین بسامد وقوع گروه‌های صفتی مختلف استفاده می‌کنیم. صفت‌های بی‌نشان و سرنمون، معمولاً کاربرد بیشتری نسبت به صفت‌های نشان‌دار و غیرسرنمون دارند و به همین دلیل انتظار می‌رود در بافت‌های بیشتری ظاهر شوند.

به اعتقاد کرافت (۲۰۰۱: ۸۷) در تمام زبان‌های دنیا ساخت‌هایی برای اسناد^۱، ارجاع^۲ و توصیف^۳ وجود دارد که کنش‌های گزاره‌ای^۴ مورد نیاز زبان‌ها را نشانه‌گذاری می‌کند. می‌توان از این کنش‌های گزاره‌ای برای شناسایی اجزای کلام استفاده نمود، چراکه این سه ویژگی، اساس تمایز سه‌گانه اجزای کلام سنتی‌اند. وی (همان‌جا) می‌گوید واژه‌هایی که می‌توانند جایگاه‌های اسناد، ارجاع و توصیف را پر کنند قابل تقسیم به طبقات معنایی‌اند و سرنمون‌های رده‌شناختی خاصی در هر کدام از این نقش‌ها با عناوین کنش^۵، شیء^۶ و ویژگی^۷ وجود دارد. به عبارت دیگر، هر یک از ساخت‌های کنش گزاره‌ای ارجاع، توصیف و اسناد می‌تواند با طبقات معنایی شیء، ویژگی و کنش ترکیب شود و نتایج این ترکیب می‌تواند معیاری برای تشخیص اجزای کلام بی‌نشان و سرنمون از اجزای کلام نشان‌دار و غیرسرنمون باشد. کرافت (۲۰۰۱: ۸۸) ترکیبات نشان‌دار و بی‌نشان اجزای کلام را بدین صورت نشان می‌دهد:

-
1. predication
 2. reference
 3. modification
 4. propositional acts
 ۵. action
 ۶. object
 ۷. property

جدول ۱- ترکیبات نشان‌دار و بی‌نشان اجزای کلام

ارجاع	توصیف	اسناد
اسم بی‌نشان	اسم در ساخت اضافه (ملکی)، صفت‌سازی‌ها، گروه حرف اضافه‌ای روی اسم	اسم‌های محمولی، پیوند
اسم‌های مشتق از صفت	صفت بی‌نشان	صفت‌های محمولی، پیوند
اسم‌های کنش، مصدر، اسم مصدر، متمم	گروه‌های وصفی (صفت‌های فاعلی و مفعولی)، بندهای موصولی	فعل بی‌نشان

جدول نشان می‌دهد که صفت‌های بی‌نشان مانند زیبا و خوب که به طبقه معنایی «ویژگی» تعلق دارند و کنش گزاره‌ای «توصیف» انجام می‌دهند در مقایسه با صفت‌های نسبی که به طبقه معنایی شیء تعلق دارند و نیز صفت‌های فاعلی، مفعولی و لیاقت که به طبقه معنایی کنش تعلق دارند به صفت‌های سرنمون نزدیک‌ترند. همچنین اسم‌هایی مانند مرد، که در نقش ثانویه صفتی ظاهر می‌شوند نیز از صفت‌های سرنمون فاصله دارند. کرافت (۱۹۹۱: ۶۵) از چهار معیار معنایی وابستگی^۱، ایستایی^۲، گذرایی^۳ و مقایسه‌پذیری^۴ برای کنش‌های گزاره‌ای استفاده می‌کند. وی مشخصه‌های معنایی اجزای کلام سرنمون را بدین صورت بیان می‌کند:

جدول ۲- مشخصه‌های معنایی اجزای کلام سرنمون

وابستگی	ایستایی	گذرایی	مقایسه‌پذیری
شیء	غیر وابسته	ایستا	دائمی
ویژگی	وابسته	ایستا	مقایسه‌پذیر
کنش	وابسته	فرایند	گذرا

چنانکه در جدول می‌بینیم، صفت‌های سرنمون حداقل یک ظرفیتی‌اند، بر حالت یا وضعیت ثابتی دلالت دارند، به مفاهیمی دائمی اطلاق می‌شوند و درجات متعددی دارند. برای نمونه،

1. relationality
2. stativity
3. transitoriness
4. gradability

صفت بزرگ در مقایسه با صفت مرده به صفت سرنمون نزدیک‌تر است، چراکه اگرچه هر دو از نظر مشخصه‌های وابستگی و گذرایی یک صورت‌اند، اما صفت مرده برعکس صفت بزرگ بر یک فرایند اشاره دارد و مقایسه‌ناپذیر است. در واقع، بزرگ مشخصه‌های معنایی بیشتری نسبت به مرده دارد.

۳- روش تحقیق

این مقاله توصیفی-تحلیلی شیوه تحلیل محتوا دارد. داده‌های خام؛ صفت‌های اولیه را نویسندگان پیدا کرده و سپس کاربرد آنها را در پایگاه دادگان زبان فارسی و پیکره بیجن‌خان بررسی کرده‌اند. پایگاه دادگان زبان فارسی، مجموعه‌ای نرم‌افزاری برای ذخیره، پردازش و ارائه داده‌های زبان فارسی است که با توجه به لزوم بنیاد نهادن بررسی‌های زبان‌شناختی بر داده‌های واقعی و مستند طراحی گردیده و دربرگیرنده متون متنوعی از زبان فارسی شامل گونه‌های گفتاری، نوشتاری، سبکی و کاربردی است. این پیکره شامل آثار مهم ادبی، از جمله آثار شعری، داستانی، غیرداستانی، نمایشنامه، فیلمنامه، ادبیات کودکان، نشریه‌های ادواری و مجلات علمی - تخصصی و ادبی است. پیکره بیجن‌خان نیز مجموعه‌ای از متون فارسی با بیش از ۲۶۰۰۰۰۰ کلمه، با ۵۵۰ نوع برچسب POS است. با توجه به تنوع و گستردگی موضوعات و سبک‌های پیکره‌ها، انتظار می‌رود متون و کلمات پیکره‌ها نماینده خوبی برای متون و کلمات فارسی معاصر باشد. با توجه به ملاحظات کاربردی و عدم امکان گنجاندن تمام صفت‌های بررسی شده، تعداد محدودی از صفات طبقه‌کنش انتخاب و در تجزیه و تحلیل گنجانده شدند. در گزینش نهایی سعی شد لغات پایه مانند رفتنی، بینا، کوشا، شکستنی و شکننده، که معمول‌تر و پرکاربردترند و به سبک گفتاری یا نوشتاری خاصی تعلق ندارند، انتخاب شوند. صفات گزینش شده، در معیارها و زیرمعیارهای نظریه سرنمون رده‌شناختی، جز در زیرمعیار بسامد وقوع تفاوت چندانی نداشت. گزینش تعداد بیشتری از آنها نیز تفاوتی در نتایج نداشت. البته فقط صفت‌های لیاقت در معیار مقایسه‌پذیری با صفت‌های فاعلی و مفعولی تفاوت داشت و این تفاوت مربوط به تمام صفت‌هایی بود که در مرحله اولیه بررسی و مقایسه شد.

۴- ساخت صفت‌های فاعلی و مفعولی

صفت‌های مربوط به طبقه‌کنش در زبان فارسی صفت‌های فاعلی و مفعولی‌اند. این صفت‌ها مشتق از فعل‌اند که با توجه به نوع فعل و ارتباط با فعل به فاعلی یا مفعولی تبدیل می‌شوند.

در زبان فارسی، صفت مفعولی علاوه بر روش معمول (بن ماضی + ه)، با ترکیب «بن ماضی + - ار» مانند گرفتار؛ «اسم + بن مضارع» مانند آب‌پز، دست‌ساز، گلچین؛ «صفت / قید + بن مضارع» مانند دیرباب نیز ساخته می‌شود. نیز ترکیب «بن مضارع + ه» همیشه به صفت مفعولی منجر نمی‌شود، بلکه گاهی اسم می‌شود، مانند خنده، ناله، گریه، لرزه، اندیشه و ... (حق‌شناس و همکاران، ۱۳۹۲: ۱۴۴).

صفت‌های فاعلی نیز علاوه بر روش معمول (بن مضارع + -نده)، از ترکیب «بن مضارع + - ان» مانند خواهان، گریان؛ «بن مضارع + -ا» مانند شنوا، دانا؛ «بن ماضی + -ار» مانند خواستار، خریدار؛ «اسم + -مند»: مانند هنرمند، بهره‌مند؛ «اسم + -ور» مانند هنرور، بارور؛ «اسم / بن فعل / ساخت امر + -کار» مانند ستمکار؛ «صفت + بن مضارع» مانند تندنویس، زودگذر؛ «اسم + بن مضارع» مانند خدانشناس؛ «ضمیر + بن مضارع» مانند خودخواه، خودبین؛ و «پیشوند + بن مضارع» مانند برو، بز نیز ساخته می‌شوند.

گاهی ترکیب اسم با بن مضارع اسم ابزار می‌سازد، مانند هواسنج و پلویز. ترکیب اسم / صفت + بن مضارع نیز گاهی اسم مکان یا زمان می‌سازد، مانند فقیرنشین، خروس‌خوان و پیاده‌رو. ترکیب ضمیر با بن مضارع نیز بعضی اوقات به اسم منجر می‌شود، مانند خودپرداز، خودنویس، خودرو و ... در برخی از منابع زبان فارسی ترکیب‌هایی مانند آهنگر، مسگر، زرگر، کوزه‌گر، کارگر و نیز کلماتی مانند قهوه‌چی، درشکه‌چی، معدن‌چی، پست‌چی و تلفن‌چی که از ترکیب یک اسم با پسوندهای «-گر» و «-چی» ساخته شده‌اند صفت فاعلی نامیده شده‌اند (احمدی گیوی و انوری، ۱۳۷۴: ۱۴۰). به باور نگارندگان، این کلمات را باید اسم در نظر گرفت نه صفت، چراکه نه مقایسه‌پذیرند و نه قابلیت کاربرد در نقش وصفی دارند. باین‌حال، پسوند «-گر» در کلماتی مانند ستایشگر، نمایانگر، ویرانگر و روشنگر صفت فاعلی می‌سازد نه اسم. می‌توان گفت این پسوند در ترکیب با اسم ذات یک اسم می‌سازد اما در ترکیب با اسم معنی صفت فاعلی می‌سازد. علاوه بر این، برخی پسوندها را می‌توان هم اسم‌ساز در نظر گرفت و هم صفت‌ساز. برای نمونه، پسوند «-گر» در کلمه رُفتگر اسم می‌سازد اما در کلمه ستمگر صفت. همین‌طور، پسوند «-گار» در آفریدگار اسم‌ساز است اما در پرهیزگار صفت‌ساز. احمدی گیوی و انوری (همان: ۱۴۳) بر این باورند که اگر صفت مفعولی با اسم یا صفت یا واژه‌ای دیگر ترکیب شود، گاهی «ه» از آخر آن می‌افتد، مانند دستپخت، و گاهی بدون افزودن کلمه یا جزئی به اول آن «ه» می‌افتد و همان بن ماضی معنی مفعولی می‌دهد:

۱- خواست خدا این بود که ملت پیروز شود.

نویسندگان مقاله بر این باورند که این کلمات را باید اسم محسوب کرد نه صفت. اساساً برخی پسوندها در زبان فارسی کارکرد چندگانه دارند و اجزای کلام متفاوتی می‌سازند. برای مثال، پسوند «-ار» در خریدار صفت فاعلی می‌سازد، در گرفتار صفت مفعولی، و در گرفتار اسم مصدر یا عمل، چنانچه بهار (۱۳۸۹: ۳۴۵) نوشته، این پسوند از سوم شخص ماضی یا مصدر مرخم، حاصل مصدر و فاعل و مفعول می‌سازد، مانند گرفتار، خریدار، گرفتار، مردار، برخوردار و ... علاوه بر این، در غالب کتاب‌های دستور زبان فارسی از نوعی «ی» سخن به میان آمده که به مصدر فعل اضافه می‌شود و صفت لیاقت می‌سازد. احمدی گیوی و انوری (۱۳۷۴: ۱۵۰) شیوه ساخت صفت لیاقت را «مصدر + -ی» مانند رفتنی، پوشیدنی؛ فعل امر مانند مگو (در اسرار مگو)؛ «بن مضارع + -اک» مانند خوراک، و «بن ماضی + -گار» مانند ماندگار می‌دانند. از نظر ما نوعی ابهام و نارسایی در این تقسیم‌بندی وجود دارد. اولاً اگرچه از نظر تاریخی کلماتی مانند خوراک و پوشاک صفت بوده‌اند، اما اکنون در نقش صفتی ظاهر نمی‌شوند و صرفاً کاربرد اسمی دارند؛ ثانیاً با توجه به اینکه تقسیم‌بندی‌های دستور سنتی براساس ملاحظات معنایی است، شاهد به کارگیری وند در ساخت مقوله‌های متعددی هستیم. برای نمونه، پسوند «-گار» در آفریدگار صفت فاعلی می‌سازد اما در ماندگار صفت لیاقت. نیز پسوند «-ی» در گروه‌های اسمی «فعل ربطی» و «معلم پرورشی» صفت فاعلی، در «ماهی پرورشی» صفت مفعولی، و در «رفتنی» صفت لیاقت می‌سازد. البته به نظر می‌رسد بتوان تمام صفت‌های لیاقت را در یکی از گروه‌های صفت‌های فاعلی یا مفعولی گنجانند:

صفات فاعلی: رفتنی، آمدنی، مردنی، شدنی، پریدنی

صفات مفعولی: پوشیدنی، خوردنی، آشامیدنی، بردنی، گفتنی، بافتنی، ساختنی، دیدنی

این نمونه‌ها نشان می‌دهند که صفت‌های ساخته‌شده از افعال ناگذر، فاعلی، و صفت‌های ساخته‌شده از افعال گذرا صفت‌های مفعولی‌اند (همان: ۴۵). پسوند «-ا» در خوانا را پسوندی فاعلی می‌دانند که گاهی معنای صفت مفعولی و لیاقت می‌دهد. به باور ما، صفت‌هایی مانند خوانا و بینا نیز همانند صفت‌هایی مانند خواندنی و دیدنی مفهوم توانایی و لیاقت را می‌رسانند و صرفاً از نظر مفهوم فاعلی و مفعولی متفاوت‌اند. پس، می‌توان صفت‌های گروه نخست را فاعلی و صفت‌های گروه دوم را مفعولی دانست. البته، صفت لیاقت در دستور سنتی اگر مفهوم فاعلی داشته باشد تفاوتی با سایر صفت‌های فاعلی ندارد، اما اگر مفهوم مفعولی داشته باشد از

نظر مقولهٔ زمان با سایر صفت‌های مفعولی متفاوت است، چراکه صفت مفعولی مفهوم زمان گذشته را در ساخت خود تداعی می‌کند، اما صفت لیاقت مفهوم زمان‌های حال و آینده را. بررسی دستورهای سنتی زبان فارسی نشان می‌دهد تحلیل ساخت‌واژی دستوریان سنتی تکواژ-بنیاد است نه واژه-بنیاد^(۱). براساس دیدگاه واژه-بنیاد، کلماتی مانند مسگر را باید یک ساخت^۱ تلقی کرد، نه تجمیعی از تکواژهای «مس» و «-گر». اگر چنین نگاهی داشته باشیم، قطعاً همانند دستوریان سنتی استدلال نخواهیم کرد که گرفتار صفت فاعلی است که در معنای مفعولی ظاهر می‌شود و رفته صفت مفعولی است که در معنای فاعلی تظاهر می‌یابد، بلکه هر کدام از اینها را یک ساخت در نظر خواهیم گرفت که معنای مفعولی یا فاعلی دارد. از طرف دیگر، تعدد مقوله‌ها به نوعی ابهام و سردرگمی در دستور فارسی دامن زده‌است. برای نمونه، با توجه به اینکه صفت‌های لیاقت در دستور سنتی متناظر با صفت‌های فاعلی یا مفعولی‌اند و تمام این صفت‌ها بر کنش دلالت دارند و نیز با در نظر گرفتن اینکه این صفات رفتار کاملاً یکسانی براساس معیارها و زیرمعیارهای نظریهٔ سرنمون رده‌شناختی دارند، می‌توان برای پرهیز از مقوله‌های متعدد دستور سنتی از مقولهٔ صفت‌های کنشی^۲ برای تمام این صفت‌ها استفاده کرد.

۵- جایگاه صفت‌های فاعلی و مفعولی براساس نظریهٔ سرنمون رده‌شناختی

با توجه به اینکه صفت در زبان دارای کنش گزاره‌ای توصیف است (کرافت، ۲۰۰۱: ۸۸) و با در نظر گرفتن اینکه صفت‌های فاعلی و مفعولی از ریشهٔ فعل یا مصدر ساخته می‌شوند، می‌توان گفت که صفت‌های فاعلی و مفعولی صفت‌های «توصیف، کنش» هستند و در پیوستاری بین صفت و فعل قرار دارند. برای اثبات میزان سرنمونی این صفت‌ها از معیارهای نظریهٔ سرنمون رده‌شناختی استفاده می‌کنیم.

۵-۱- معیار نشان‌داری ساختاری

با توجه به ساخته شدن این دسته از صفات با افزودن تکواژی صفت‌ساز به یک واژهٔ بیانگر کنش، می‌توان گفت آنها صفت‌هایی نشان‌دارند. برای مثال، صفت لیاقت رفتنی با افزودن یک تکواژ به مصدر ساخته می‌شود، صفت‌های مفعولی خورده با افزودن یک تکواژ به بن ماضی، و

2. construction

3. action adjectives

صفت فاعلی گوینده با افزودن یک تکواژ به بن مضارع. به عبارت دیگر، یک تکواژ در ساخت این صفت‌ها دخالت دارد و از این‌رو صفت‌هایی نشان‌دارند.

۵-۲- معیار بالقوگی رفتاری

اکنون صفت‌های «توصیف، کنش» را براساس زیرمعیارهای بالقوگی رفتاری شامل مقایسه‌پذیری، کاربردهای وصفی و اسنادی، و بسامد وقوع بررسی می‌کنیم.

الف) زیرمعیار مقایسه‌پذیری:

کاربرد صفت‌های تفضیلی توانا، داناتا، فریبنده‌تر، فزاینده‌تر، شتابنده‌تر، پسندیده‌تر، و ... نشان می‌دهد که صفت‌های فاعلی و مفعولی می‌توانند به صورت مقایسه‌ای به کار روند.

باین‌حال، برخی از این صفت‌ها را نمی‌توان به صورت مقایسه‌ای به کار برد:

۲- ایران یکی از کشورهای صادرکننده نفت است.

۳- * ایران نسبت به عراق نفت بیشتری تولید می‌کند و صادرکننده‌تر از آن کشور است.

توجه داشته باشیم که برخی از این صفت‌ها در کاربرد گسترش‌یافته خود می‌توانند در طبقه معنایی ویژگی به کار روند، مانند کاربرد صفت مفعولی پخته در معانی مجازی «باتجربه» در جمله «علی از برادرش پخته‌تر است». بدیهی است که این کاربرد مقایسه‌ای صرفاً در مورد برخی از این صفت‌ها و آن هم در موارد محدودی مانند کاربرد گسترش‌یافته و مجازی آنها صادق است.

ب) زیرمعیار قابلیت کاربرد وصفی و اسنادی

اکنون کاربرد وصفی و سپس کاربرد اسنادی آنها را بررسی می‌کنیم.

کاربرد وصفی:

۴- این یکی از چند خطری است که صلح و آرامش شکننده در کابل را تهدید می‌کند (روزنامه

همشهری ۸۱ / ۰۲ ب، ص. ۱۲۶۰، سطر ۱۷).

۵- مدیر-آموزگار معمولاً فردی کوشا و پرنرژی است که با تلفیق مهارت‌های متنوع تدریس و

الگوهای کلاس‌داری ... (روزنامه ایران-آموزشی، ۱-۱۳۸۰، ص. ۲۴، سطر ۱۷).

کاربرد اسنادی:

۶- هرچند این نظریه از دیدگاه قوم‌شناسی ناستوار و شکننده به نظر می‌رسد، ... (بهار، ۱۳۹۳: ۱۶،

سطر ۳).

۷- هرکه به خود بینا شود به حق بینا گردد (روزنامه همشهری ۸۱ / ۰۲ ب، ص. ۱۹۴۲، سطر ۶). کاربرد صفت‌های «توصیف، کنش» نشان می‌دهد که این صفت‌ها هم در نقش وصفی و هم در نقش اسنادی به کار می‌روند:

جدول ۶- بررسی سرنمونه‌های صفت‌های «توصیف، کنش»

صفت	معیار نشان‌داری ساختاری	معیار بالقوگی رفتاری		
		مقایسه‌پذیری	کاربرد وصفی	کاربرد اسنادی
رفتنی	+	-	+	+
بینا	+	+	+	+
کوشا	+	+	+	+
شکستنی	+	-	+	+
شکننده	+	+	+	+

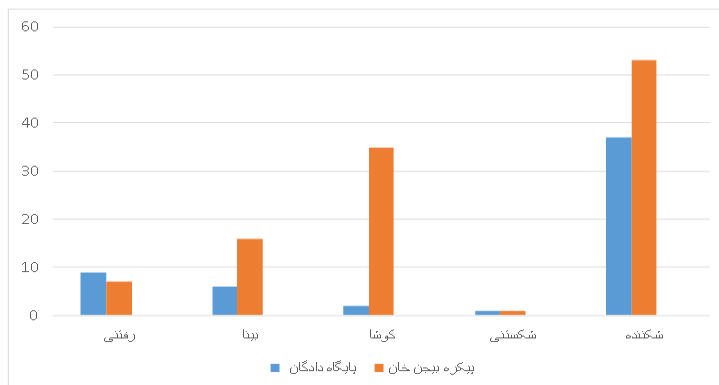
چنانکه جدول نشان می‌دهد، صفت‌های «توصیف، کنش» براساس زیرمعیارهای کاربرد وصفی و کاربرد اسنادی صفت‌هایی سرنمون‌اند، اما از نظر ساختاری نشان‌دارند و برخی مقایسه‌پذیرند و برخی دیگر مقایسه‌ناپذیر. در مجموع می‌توان به این نتیجه رسید که این صفت‌ها را نمی‌توان براساس معیارهای نشان‌داری ساختاری و زیرمعیار مقایسه‌پذیری سرنمون تلقی کرد. اکنون برای تعیین و تأیید نتیجه به بررسی بسامد این صفت‌ها در پایگاه دادگان زبان فارسی و پیکره بیجن‌خان می‌پردازیم. برای تأیید معیار مقایسه‌پذیری به‌عنوان یکی از معیارهای سرنمونه‌گی، میزان بسامد صورت‌های تفضیلی این گروه از صفت‌ها را نیز بررسی کرده‌ایم.

جدول ۷- بسامد صورت‌های ساده و تفضیلی صفت‌های «توصیف، کنش»

صفت ساده / تفضیلی	تعداد کل صفت‌های نمونه در پایگاه دادگان زبان فارسی	نسبت نوع به نمونه در پایگاه دادگان زبان فارسی	تعداد کل صفت‌های نمونه در پایگاه دادگان زبان فارسی	نسبت نوع به نمونه در پیکره بیجن‌خان
رفتنی	۹	۰,۰۱۱۱۱۱۱	۷	۰,۱۴۲۸۵۷
رفتنی‌تر	۰	۰	۰	۰

بینا	۶	۰,۱۶۶۶۶۷	۱۶	۰,۰۶۲۵۰۰
بیناتر	۱	۱,۰۰۰۰۰۰	۰	۰
کوشا	۲	۰,۵۰۰۰۰۰	۳۵	۰,۰۲۸۵۷۱
کوشاتر	۰	۰	۱	۱,۰۰۰۰۰۰
شکستنی	۱	۱,۰۰۰۰۰۰	۱	۱,۰۰۰۰۰۰
شکستنی‌تر	۰	۰	۰	۰
شکننده	۳۷	۰,۰۲۷۰۲۷	۵۳	۰,۰۱۸۸۶۷
شکننده‌تر	۰	۰	۳	۰,۳۳۳۳۳۳

جدول نشان می‌دهد که صفت‌های «توصیف، کنش» در پایگاه دادگان زبان فارسی و پیکره بیجن خان بسامد بسیار پایینی دارند و صورت تفضیلی اینها نیز با بسامد صفر یا بسیار پایینی در پیکره‌ها به کار رفته‌است که تأییدکننده سرنمون نبودن این صفت‌ها در زبان فارسی است. بسامد بالای صفت شکننده را می‌توان به کاربرد گسترش یافته و مجازی آن نسبت داد. البته، برخی از این صفت‌ها بسامد پایین‌تری دارند، که نشان از مطرح بودن پیوستاری درباره این گروه از صفت‌هاست. نموداری که می‌آید میزان بسامد صفت‌های گروه وصفی «توصیف، کنش» را در پایگاه دادگان زبان فارسی و پیکره بیجن خان نشان می‌دهد:



نمودار ۱- بسامد صفت‌های گروه وصفی صفت‌های «توصیف، کنش»

چنانکه می‌بینیم که صفت‌های بررسی‌شده بسامد پایینی دارند، اما به یک اندازه غیرسرنمون نیستند. آنچه باعث این تفاوت و درجه‌بندی می‌شود تغییر طبقه معنایی این صفات از کنش به ویژگی است، که به معنای فاصله گرفتن از ویژگی‌های فعلی و پذیرش ویژگی‌های صفتی است. بدین ترتیب در بین صفت‌های فاعلی و مفعولی گاهی شاهد صفت‌هایی هستیم که با تغییر طبقه معنایی خود از کنش به ویژگی به صفت‌های سرنمون نزدیک می‌شوند. به‌علاوه، گاهی صفت‌هایی نیز وجود دارند که از عضویت «توصیف، کنش» به «ارجاع، ویژگی» تغییر می‌کنند و به صورت نشان‌دار در نقش اسمی ظاهر می‌شوند. به‌عبارت دیگر، بعضی از صفت‌های فاعلی و مفعولی در زبان فارسی به مرور زمان دلالت وصفیشان را از دست داده‌اند و تبدیل به اسم شده‌اند. تغییر مقوله‌ای صفت به اسم در زبان فارسی گاهی باعث می‌شود که یک کلمه، همزمان در دو نقش صفت و اسم ظاهر شود، اما گاهی این تغییر، کامل رخ می‌دهد و این کلمات دیگر در نقش صفتی ظاهر نمی‌شوند. کلماتی مانند زنده، مرده، مهم، بیدار، تشنه، گرسنه، بزرگ، عاقل، دانا، نادان و احمق از نوع اول و کلماتی مانند دانشجو، رزمنده، خواننده و گوینده از نوع دوم هستند.

به نظر صادقی و ارژنگ (۱۳۵۸: ۳) صفت‌های فارسی، تقریباً می‌توانند به‌عنوان اسم به کار روند و نقش‌های اسم را در جمله ایفا نمایند، مانند «او از جمله بزرگان شهر است». البته به گفته اینان، به‌نظر می‌رسد پاره‌ای از کلمات، اساساً بین اسم و صفت مشترک‌اند مانند زبان‌شناس، دانشجو، و نباید آنها را با موارد فوق اشتباه گرفت (همان: ۱۲۰). البته نوعی تغییر مقوله‌ای در این کلمات اتفاق افتاده است، بدین ترتیب که ابتدا صفت‌های فاعلی بوده‌اند و به مرور نقش ثانویه اسمی را پذیرفته‌اند. البته اغلب صفت‌های «توصیف، ویژگی» مانند بزرگ و «توصیف، شیء» مانند تهرانی هم در نقش صفتی و هم در نقش اسمی ظاهر می‌شوند، اما صفت‌های «توصیف، کنش» مانند صفت‌های فاعلی وقتی در نقش اسمی به کار می‌روند کاربرد صفتی خود را تقریباً از دست می‌دهند و در واقع از «توصیف، کنش» به «ارجاع، کنش» تغییر مقوله می‌دهند. به همین دلیل گروه‌های اسمی «افراد دانشجو» و «مردان رزمنده» در زبان فارسی خیلی معمول نیست و به جای آنها از اسم‌های دانشجویان و رزمندگان استفاده می‌شود. اساساً در زبان فارسی تغییرات صفت‌های فاعلی و مفعولی به سمت اسم است، مانند جوندگان، رفتگان، گویندگان، خوانندگان و مردگان، و تغییرات این صفت‌ها متفاوت با تغییرات سایر صفت‌های زبان فارسی مانند صفت‌های «توصیف، ویژگی» و

صفت‌های «توصیف، شیء» است، چراکه تغییر مقوله‌ای در این صفت‌ها باعث از دست رفتن ویژگی‌های صفتی آنها و تبدیل کامل آنها به اسم می‌شود. می‌توان این تغییر مقوله‌ای را بدین صورت توجیه کرد که صفت‌های «توصیف، کنش» در مقایسه با صفت‌های «توصیف، ویژگی» و صفت‌های «توصیف، شیء» کمتر سرنمون‌اند، یعنی ویژگی‌های صفتی کمتری دارند و به همین دلیل تمایل بیشتری به عبور از مرز صفتی و تغییر مقوله‌ای به اسم دارند.

۷- نتیجه‌گیری

تحقیق حاضر به بررسی صفت‌های فاعلی و مفعولی در زبان فارسی از نگاه سرنمون رده‌شناختی پرداخت و نشان داد که صفات فاعلی و مفعولی در چارچوب رویکرد سرنمون رده‌شناختی به صفت‌های «توصیف، کنش» تعلق دارند و براساس معیارها و زیرمعیارهای نظریه سرنمون رده‌شناختی صفت‌هایی غیر سرنمون‌اند. با بررسی و مقایسه صفت‌های لیاقت و صفت‌های فاعلی و مفعولی در چارچوب نظریه سرنمون رده‌شناختی مشخص گردید که صفت‌های لیاقت را می‌توان با توجه به ساختشان در یکی از مقوله‌های صفت‌های فاعلی و مفعولی جای داد. نیز صفت‌های فاعلی و مفعولی براساس زیرمعیارهای کاربرد وصفی و کاربرد اسنادی صفت‌هایی سرنمون‌اند، اما از نظر ساختاری نشان‌دار و در اکثر موارد مقایسه‌ناپذیرند. این صفت‌ها را نمی‌توان براساس معیارهای نشان‌داری ساختاری و زیرمعیار مقایسه‌پذیری صفت‌هایی سرنمون تلقی کرد و بررسی بسامد این صفت‌ها در پایگاه دادگان زبان فارسی و پیکره بیجن خان نیز این نتیجه را تأیید کرد. این پژوهش همچنین نشان داد که تغییرات صفت‌های فاعلی و مفعولی در زبان فارسی به سمت اسم است و تغییرات این صفت‌ها متفاوت با تغییرات سایر صفت‌های زبان فارسی مانند صفت‌های «توصیف، ویژگی» و صفت‌های «توصیف، شیء» است، چراکه تغییر مقوله‌ای در این صفت‌ها باعث از دست رفتن ویژگی‌های صفتی آنها و تبدیل کامل آنها به اسم می‌شود.

براساس نظریه سرنمون رده‌شناختی می‌توان صفت‌های زبان فارسی را به سه دسته صفت‌های «توصیف، ویژگی»، «توصیف، کنش» و «توصیف، شیء» تقسیم نمود، اما معیارها و زیرمعیارهای این نظریه قادر به تبیین و تفکیک زیرمقوله‌های هرکدام از این مقولات نیستند. برای نمونه، این نظریه قادر به تبیین تفاوت رفتاری صفت‌های فاعلی و مفعولی در زبان فارسی

که به طبقه صفت‌های «توصیف، کنش» تعلق دارند نیست. برخی از مشکلات و نارسایی‌های این نظریه در تفکیک صفت‌های سرنمون از غیر سرنمون عبارت‌اند از:

الف. نادیده گرفتن محدودیت‌های کاربردی صفت‌ها. بدیهی است هرچه یک صفت محدودیت بیشتری از نظر نوع موصوف داشته باشد به صفت‌های غیرسرنمون نزدیک‌تر است. علاوه بر این، اجزای کلام می‌توانند در بافت‌های مختلفی مانند بافت‌های رسمی و غیررسمی به کار روند و بدیهی است که برخی از آنها از این نظر با محدودیت کاربردی مواجه هستند، که در نظریه سرنمون رده‌شناختی اشاره‌ای به این محدودیت‌های کاربردی نشده‌است.

ب. بی‌توجهی به نقش‌های مختلف نحوی اجزای کلام. برخی صفت‌ها مانند مطمئن در ساخت‌های نحوی مختلفی می‌توانند ظاهر شوند، مانند کاربرد با انواع متمم‌های حرف اضافه‌ای و جمله‌واره‌های متممی، اما برخی دیگر مانند زیبا این قبیل متمم‌ها را نمی‌پذیرند. در واقع، این نظریه مشخص نکرده که کاربرد نحوی بالاتر صفات آنها را به صفت‌های سرنمون نزدیک می‌کند یا دور.

ج. نادیده گرفتن پدیده چندمعنایی. برای نمونه، صفت اقتصادی هم به‌عنوان یک صفت ویژگی و هم به‌عنوان یک صفت شیء به ترتیب در معانی «به صرفه» و «مربوط به اقتصاد» به کار می‌رود. در این نظریه مشخص نیست که آیا داشتن چند معنی مرتبط از ویژگی‌های صفات سرنمون است یا صفات غیرسرنمون.

بنابراین می‌توان گفت نظریه سرنمون رده‌شناختی قادر به تبیین تفاوت‌های رفتاری صفت‌های بیانگر ویژگی، کنش و شیء است، اما از تبیین تفاوت‌های رفتاری زیرمقوله‌های هر کدام از این طبقات ناتوان است و برای رسیدن به نتایجی مطمئن‌تر، یک نظریه نقشی رده‌شناختی باید با در نظر گرفتن تمام معیارهای تکواژشناختی، نحوی، معنایی، سبکی و کاربردشناختی بتواند بین تمام اعضای یک مقوله تمایز قائل شود.

تحقیقات آتی می‌تواند سایر صفت‌های زبان فارسی از جمله صفت‌های مربوط به طبقات شیء و ویژگی را براساس نظریه سرنمون رده‌شناختی محک بزنند و میزان سرنمونی آنها را مشخص کند. پیشنهاد می‌شود تحقیقات آتی به بررسی سایر اجزای کلام در چارچوب نظریه فوق بپردازد و با پیاده نمودن معیارها و زیرمعیارهای نظریه بر آنها میزان سرنمونی آنها را مشخص کند و گامی در پر نمودن شکاف‌های موجود در اجزای کلام در زبان فارسی بردارد.

پی‌نوشت

۱. در تحلیل تکواژ- بنیاد، تکواژها مبنای تشکیل کلمات هستند و کلمات به صورت مجموعه‌هایی از تکواژها تحلیل می‌شوند؛ در این تحلیل، تکواژ کوچک‌ترین واحد معنادار یا واحد نحوی محسوب می‌شود. باین‌حال، براساس تکواژشناسی واژه - بنیاد، به جای اینکه کلمات تجمیعی از تکواژها محسوب شوند، تعمیم‌هایی بین صورت‌های الگوهای صرفی وجود دارد و هر کلمه به‌عنوان یک کل و یک ساخت تلقی می‌شود.

منابع

- احمدی گیوی، ح؛ و انوری، ح. ۱۳۷۴. دستور زبان فارسی ۱، تهران: فاطمی.
 باطنی، م. ۱۳۴۸. توصیف ساختمان دستور زبان فارسی، تهران: امیرکبیر.
 بهار، م. ۱۳۸۹. سبک‌شناسی، تهران: امیرکبیر.
 بیجن‌خان، م. پیکره متنی اینترنتی زبان فارسی، پژوهشکده پردازش هوشمند علائم: www.dadegan.ir
 حق‌شناس، ع و گروه مؤلفان. ۱۳۹۲. زبان فارسی ۳، دوره متوسطه، تهران: شرکت چاپ و نشر کتاب‌های درسی ایران.
 زمانیان، ص. ۱۳۶۹. دستور زبان فارسی. تهران: علوی.
 شفایی، ا. ۱۳۶۳. مبانی علمی دستور زبان فارسی، تهران: نوین.
 صادقی، ع؛ و غ، ارژنگ. ۱۳۵۸. دستور: آموزش متوسطه عمومی، فرهنگ و ادب. تهران: وزارت آموزش و پرورش.
 عاصی، م. پایگاه دادگان زبان فارسی، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، www.pldb.ihcs.ac.ir
 فرشیدورد، خ. ۱۳۸۴. دستور مفصل امروز، تهران: سخن.
 مشکوه‌الدینی، م. ۱۳۷۹. دستور زبان فارسی بر پایه نظریه گشتاری، مشهد: دانشگاه فردوسی.
 Berlin, Brent; Paul, Kay 1969. Basic Color Terms: The Universality and Evolution. Berkeley, California: University of California Press.
 Croft, William 1991. Syntactic Categories and Grammatical Relations: The Cognitive Organization of Information. Chicago: University of Chicago Press.
 ———— 2001. Radical Construction Grammar: Syntactic Theory in Typological Perspective. Oxford: Oxford University Press.
 ———— 2003. Typology and Universals. Cambridge: Cambridge University Press.
 Croft, William & D. Alan Cruse 2004. Cognitive Linguistics. Cambridge: Cambridge University Press.

- Givon, T., 1984. *Syntax: a Fundamental Typological Introduction*, Vol. 1, Amsterdam & Philadelphia, John Benjamin Publishing Company.
- Halling, Pernilla 2012. *Semantic Types and Prototypical Adjectives and Adverbs*. Stockholm: Stockholm University Press.
- Hengeveld, Kees 1992. "Parts of Speech". In Michael Fortescue, Peter Harder & Lars Kristopherson (Eds.), *Layered structure and reference in a functional perspective*, 29-56. Amsterdam: Benjamins.
- Huddleston, R. 1984. *Introduction to the Grammar of English*. Cambridge: Cambridge University Press.
- Karimi-Doostan, Gh. 2011. "Lexical Categories in Persian". *Lingua* 121. pp. 207-220.
- Lakoff, George 1982 *Categories and Cognitive Models*, Series A, NO. 96, Trier, Linguistics Agency University Trier.
- 1987. *Women, Fire and Dangerous Things: What Categories Reveal about the Mind*. Chicago: Chicago University Press.
- Langacker, Ronald W. 1987. *Foundations of Cognitive Grammar*. Vol. 1: *Theoretical Requisites*. Stanford University Press.
- Lee, David 2001. *Cognitive Linguistics: An Introduction*. Oxford: Oxford University Press.
- Moravcsik, Edith, A. 2013. *Introducing Language Typology*, Cambridge: Cambridge University Press.
- Rosch, Eleanor 1973. "Natural Categories". *Cognitive Psychology* 4: 328-50.
- 1975. "Cognitive Representations of Semantic Categories". *Journal of Experimental Psychology* 104: 192- 253.
- Rosch, Eleanor and Caroline B. Mervis 1975. "Family Resemblances: Studies in the Internal Structure of Categories". *Cognitive Psychology*, 7: 573-605.
- Rosch, Eleanor, Caroline B. Mervis, Wayne D. Gray, David M. Johnson & Penny Boyes-Braem 1976. "Basic objects in Natural Categories". *Cognitive Psychology* 8.382-439.
- Seiler, Hansjakob 1989. "A Functional View on Prototypes", Köln University: Institute of Sprachwissenschaft.
- Van Kampen N.J. 2005. "Locality and the Order of Acquisition Steps". In O.Dekker & M. Franke (Eds.), *proceedings of the 15th Amsterdam Colloquium* (pp. 17-23). Amsterdam: Institute for Logic, Language and Computation/Dept. of Phil.

منابع داده‌ها

- بهار، م. ۱۳۹۳. *پژوهشی در اساطیر ایران*، تهران: آگه.
- جمالزاده، م. ۱۳۷۴. *خاک و آدم*، تهران: [بی‌نا].
- صفا، ذ. ۱۳۳۲. *تاریخ ادبیات در ایران*، تهران: [بی‌نا].

- موریه، ج. ۱۳۷۹. *حاجی بابای اصفهانی*، ترجمه ح. اصفهانی. تهران: زرین.
- روزنامه ایران.
- روزنامه همشهری.